

تحولات نهاد خانواده در فرایند نوسازی و تأثیر آن بر سیاست‌گذاری ایران در حوزه خانواده

محمد عباس‌زاده^۱، صمد عدلی‌پور^۲، توکل آقایاری هیر^۳، محمدباقر علیزاده اقدم^۴

چکیده

جامعه‌شناسان حوزه خانواده بر این باورند که نوسازی مهم‌ترین عامل تغییر و تحولات خانواده در کشورهای در حال توسعه است. در ایران نیز پس از ورود نوسازی به کشور، نهاد خانواده طی چند دهه اخیر تغییرات متعددی را تجربه کرده است. پس از انقلاب ایران، سیاست‌ها و برنامه‌هایی در راستای حمایت از خانواده در مقابل چالش‌های پدیدار شده از نوسازی صورت گرفته است. به همین دلیل، هدف این پژوهش مطالعه تغییر و تحولات خانواده در بستر نوسازی و تأثیر آن بر سیاست‌گذاری ایران در حوزه خانواده است. روش پژوهش، کیفی است و از رهیافت نظریه داده بنیاد به‌منزله روش عملیاتی پژوهش استفاده شده است. نمونه آماری پژوهش، شهروندان شهر تبریز و انجمن خبرگان در این شهر هستند. راهبرد نمونه‌گیری، نظری و شیوه نمونه‌گیری، هدف‌مند است. یافته‌ها بیانگر آنند که نوسازی باعث تغییر در الگوهای خانواده، قواعد ازدواج و الگوهای همسرگزینی، عملکردهای خانوادگی، نگرش‌ها و الگوهای فرزندآوری، متوازن شدن قدرت در خانواده، تغییر در الگوهای اوقات فراغت و تغییر در نگرش‌ها و الگوهای طلاق شده است. همچنین سیاست‌های اتخاذشده از سوی دولت‌ها پس از انقلاب نتوانسته‌اند آسیب‌ها و چالش‌های خانواده را رفع کنند. این سیاست‌ها با مشکلاتی همچون فراگیر نبودن سیاست‌ها یا عدم رویکرد کل‌نگر به خانواده، داشتن رویکرد آسیب‌محور به خانواده، متعدد بودن نهادهای متولی خانواده، صریح نبودن سیاست‌های خانواده، مشخص نبودن طریقه دستیابی به سیاست‌ها، نادیده گرفتن تنوع خانواده، عدم وجود بیش‌تر جامعه‌شناختی در سیاست‌ها و تقلیل فضای معنایی و مفهومی خانواده به تأمین نیازهای اساسی، مواجهه هستند.

واژه‌های کلیدی

توسعه، نوسازی، خانواده، سیاست‌گذاری خانواده

تاریخ دریافت: ۹۷/۰۱/۰۸ تاریخ پذیرش: ۹۸/۱۱/۰۸

۱. استاد گروه علوم اجتماعی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران
m.abbaszadeh2014@gmail.com

۲. دانشجوی دکتری، گروه علوم اجتماعی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران (نویسنده مسئول)

S.adlipour@tabrizu.ac.ir

Aghayarih@yahoo.com

۳. دانشیار گروه علوم اجتماعی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران

Aghdam1351@yahoo.com

۴. استاد گروه علوم اجتماعی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران

مقدمه

خانواده به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین نهادهای اجتماعی، در دهه‌های اخیر با تحولات متعددی روبه‌رو شده است. از مهم‌ترین این تغییر و تحولات، به‌ویژه در کشورهای توسعه‌یافته، می‌توان به هسته‌ای شدن خانواده، افزایش طلاق، افزایش همخانگی، کاهش فرزندآوری، بالا رفتن سن ازدواج، افزایش خانواده‌های تک‌والدی، تغییر شکل صمیمیت در روابط شخصی خانواده و فردی شدن خانواده (Tomas, 2013; Kalogeraki, 2009; Georgas et al. 2006; Gillies, 2003; Beck & Beck-Gernsheim, 2001; Giddens, 1992) اشاره کرد. اما این تغییرات و تحولات محدود به کشورهای توسعه‌یافته نیستند و نهاد خانواده در بسیاری از کشورهای در حال توسعه نیز به‌واسطه اشاعه و گسترش نوسازی با تحولات زیادی مواجه شده است. به دنبال تغییرات تدریجی حاصل از مدرنیته در جامعه، گروه‌های اولیه که مصداق بارز آن نهاد خانواده است، در کنار سایر گروه‌های ثانویه قرار گرفته و از قدرت و نفوذ اجتماعی‌شان کاسته شد (صادقی‌فسایی و عرفان‌منش، ۱۳۹۲: ۶۴). از دیگر تأثیرات مدرنیته بر نهاد خانواده تغییر ساختار آن از حالت گسترده به هسته‌ای بوده است، اما این ساختار جدید نیز، به تدریج، متناسب با الزامات و مقتضیات جامعه مدرن، دچار تحولاتی شده است که وضعیت آن را از شرایط چند دهه گذشته به‌کلی متمایز ساخته است. وضعیت جدید به سست شدن پیوندهای خانوادگی، روابط عاری از قدرت درون خانواده، کاهش پایداری خانواده، تضعیف هنجارهای خانوادگی در کنترل و سامان‌بخشی به رفتارها و روابط اعضای خانواده، تضعیف روابط عاطفی میان اعضای خانواده، در هم ریختن نظام سنتی، تقسیم نقش‌ها و... منجر شده است (جمشیدیها و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۸۴).

ایران نیز همچون سایر کشورهای در حال توسعه، چند دهه‌ای است که گام‌هایی را در جهت مدرن‌شدن و نوسازی برداشته است و در سایه این امر، تغییر و تحولات چشمگیری را در بسیاری از زمینه‌ها و نهادهای اجتماعی تجربه می‌کند. یافته‌های پژوهش‌های صورت گرفته از جمله کنعانی (۱۳۸۵)؛ سرایی، (۱۳۸۵)؛ محمدپور و همکاران، (۱۳۸۸)؛ زاهدی و همکاران، (۱۳۹۲)؛ ملکی و همکاران، (۱۳۹۴)؛ حقیقتیان و دارابی، (۱۳۹۴)؛ بیانگر آن است که برخی فرایندها و پدیده‌هایی که در دهه‌های گذشته منجر به تغییر و تحول نهاد خانواده در کشورهای غربی و توسعه‌یافته شده‌اند، امروزه، به طرق مختلف، در خانواده‌های ایرانی بروز و ظهور یافته‌اند. در مجموع، چنین به نظر می‌رسد که در جریان مدرن‌شدن جامعه و اشاعه فرهنگ مدرن، خانواده ایرانی آسیب‌پذیرتر شده باشد (جمشیدیها و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۸۴). در واقع، آزانجایی که این تحولات از درون نیست و به جوامعی که وارد می‌شود، به دلیل

عدم فرهنگ‌سازی بحران‌هایی را در زندگی مردم به‌وجود می‌آورد (میرمحمد رضائی و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۵).

با توجه به اهمیت و نقشی که خانواده در فرهنگ ایرانی دارد، این امر سبب شده که وضعیت، آسیب‌ها و دگرگونی‌های آن مورد توجه دولت و سیاست‌گذاران کشور قرار گیرد و برای حمایت از نهاد خانواده بسیاری از قوانین، سیاست‌ها و برنامه‌ها تدوین شوند. با وجود همه این برنامه‌ها، برخی از اندیشمندان اجتماعی در موقعیت کنونی از بروز بحران‌ها و آسیب‌ها در زندگی خانوادگی یاد می‌کنند و نگرانند که تداوم وضع موجود، نهاد خانواده را با چالش‌ها و آسیب‌های بسیار جدی‌ای روبه‌رو سازد (قانع‌راد و عزلتی مقدم، ۱۳۸۹: ۱۶۲). حال پرسش اینجاست که برنامه‌ها و سیاست‌گذاری‌های موجود تا چه حد توانسته‌اند راهکارهای اثربخشی را برای این آسیب‌ها و تغییر و تحولات ارائه کنند؟ از این‌رو، پژوهش پیش‌رو درصدد مطالعه تغییر و تحولات نهاد خانواده در بستر نوسازی و تأثیر آن بر سیاست‌گذاری ایران است.

روش پژوهش

پژوهش پیش‌رو با استفاده از رویکرد کیفی و بهره‌گیری از مصاحبه عمیق انجام شده است. داده‌های گردآوری‌شده با بهره‌گیری از استراتژی نظریه داده‌بنیاد مورد تحلیل قرار گرفته‌اند. در پژوهش حاضر با توجه به این‌که نظریه‌ای که به‌طور کامل و جامع بتواند تحولات خانواده در بستر نوسازی را نشان دهد، وجود نداشت از راهبرد نظریه داده بنیاد استفاده شده است. شهروندان شهر تبریز و انجمن خیرگان در شهر تبریز که شناخت مناسبی از وضعیت خانواده در این شهر داشتند به‌عنوان نمونه آماری انتخاب شده‌اند. روش نمونه‌گیری مورد استفاده نیز نمونه‌گیری هدف‌مند است. در این شیوه، پژوهشگر با افرادی تماس برقرار می‌کند که در زمینه موضوع مورد مطالعه یا جنبه‌هایی از آن دارای اطلاعات و شناخت مناسب و نسبتاً کافی هستند. همچنین در این شیوه نمونه‌گیری حجم نمونه به اشباع نظری پرسش‌های مورد بررسی بستگی دارد. به‌عبارت‌دیگر، اشباع اطلاعاتی یا نظری ملاک خاتمه نمونه‌گیری است. در مجموع با ۳۴ نفر (۱۲ نفر متخصص حوزه خانواده و ۲۲ نفر از شهروندان) مصاحبه شد، چراکه داده‌های گردآمده، تکراری شدند و طبقات اطلاعاتی جدیدی به دست نیامدند و بدین ترتیب محققان به اشباع نظری دست یافتند. پس از اتمام مصاحبه‌ها داده‌های گردآوری‌شده با بهره‌گیری از روش مقایسه‌ای مداوم، مطابق با روش استراوس و کربین در دو مرحله کدگذاری باز و محوری (Flick, 2018) مورد تحلیل قرار گرفتند. همچنین در این پژوهش، به‌منظور رعایت قابلیت اعتبار یا روایی پژوهش سعی شد افرادی وارد مطالعه شوند که اطلاعات مفیدی در خصوص خانواده و تحولات آن داشتند. برای رسیدن به انتقال‌پذیری، از آنجایی که در روش کیفی

پژوهشگر موظف است تا مجموعه داده‌ها و توصیفات متنی خود را به نحوی کامل و غنی عرضه کند، سعی شد با عرضه کامل یافته‌ها، این مهم تحقق یابد. برای دستیابی به قابلیت اعتماد، یافته‌های پژوهش به چند تن از پاسخگویان داده شد و از آن‌ها خواسته شد تا نتایج را بررسی و بازبینی کرده، نظرات خود را اعلام کنند. قابلیت تأیید نیز از طریق مرور و بازبینی‌های دقیق و چندین باره داده‌ها، تفسیرها و یافته‌های این مطالعه با نگاهی به مطالعات پیشین حاصل شد. همچنین در پژوهش حاضر، از میان شیوه‌های مختلف احراز پایایی، از راهنما یا پروتکل مصاحبه یا همان پرسش‌های مولد و هدایت جریانی مصاحبه برای گردآوری داده‌ها بهره گرفته شده است؛ یعنی مصاحبه‌گر با توجه به مصاحبه و گفته‌های مشارکت‌کنندگان، جریان پژوهش را برای به دست آوردن همه جزئیات هدایت می‌نمود تا به اهداف پژوهش دست یابد.

یافته‌های پژوهش

مشخصات کلی مشارکت‌کنندگان

از نظر ویژگی‌های دموگرافیک، مشارکت‌کنندگان شامل ۱۷ مرد و ۱۷ زن بوده‌اند که میانگین سنی آن‌ها ۳۹/۶۱ سال است (حداقل سن ۱۹ سال و حداکثر ۸۰ سال). از نظر وضعیت تأهل، ۱۲ نفر از مشارکت‌کنندگان مجرد و ۲۲ نفر نیز متأهل هستند. همه پاسخگویان ساکن شهر تبریز بوده و تحصیلات‌شان از بی‌سواد تا دکتری (۱۰ نفر کارشناسی، ۹ نفر کارشناسی‌ارشد، ۵ نفر دکتری، ۱ نفر کاردانی، ۲ نفر دیپلم، ۱ نفر راهنمایی، ۳ نفر ابتدایی و ۲ نفر بی‌سواد) بوده است. از نظر وضعیت اشتغال، ۶ نفر از مشارکت‌کنندگان خانه‌دار، ۴ نفر دبیر، ۳ نفر دانشجو، ۳ نفر هیئت علمی و مدرس دانشگاه، ۳ نفر کارمند، ۲ نفر بازنشسته، ۱ نفر بیکار، ۱ نفر پرستار، ۱ نفر پزشک و غیره بودند.

ابعاد و جنبه‌های تغییر و تحول در نهاد خانواده

تغییر الگوهای خانواده

یکی از مهم‌ترین دگرگونی‌های صورت گرفته در نهاد خانواده، خارج شدن خانواده از شکل گسترده و تبدیل آن به هسته‌ای و ظهور شکل‌های جدید خانواده همچون خانواده‌های تک‌والدی و خانواده‌های زن سرپرست است. شکل اصلی خانواده در ایران ماقبل مدرن، گسترده بوده است؛ اما خانواده‌های گسترده تحت تأثیر عوامل مختلفی همچون مدرنیزاسیون، کم‌کم تبدیل به خانواده زن و شوهری شدند و افراد غیر از زن و شوهر و فرزندان از خانواده حذف و در نتیجه ابعاد آن کوچک‌تر شد و صورت‌های مختلفی از خانواده مثل خانواده‌های تک‌والدی و زن سرپرست شکل گرفتند. با هسته‌ای شدن خانواده دیگر بیش از دو نسل در یک

خانواده زندگی نمی‌کنند و خیلی از سالمندان که قبلاً با فرزندان متأهل خود در یک خانواده سکونت داشتند از فرزندان خود جدا شدند.

«تغییر دیگر هم کاهش خانواده‌هایی است که در آن سالخورده‌ها با فرزندان‌شان زندگی می‌کردند. دیگر کمتر خانواده‌ای را پیدا می‌کنیم که در آن سالمندان با فرزندان‌شان در یک منزل واحدی زندگی می‌کنند» (مرد ۲۶ ساله، بازاریاب).

مهم‌ترین دلایل افزایش شکل‌های جدید خانواده، کاهش تمایل به ازدواج، افزایش طلاق در جامعه و فوت یکی از والدین است. در این زمینه، یکی از مشارکت‌کنندگان بر این باور است:

«به نظر من، یکی از مهم‌ترین تغییرات به وجود آمده در خانواده، رواج خانواده‌های تک‌سرپرست است که دلایل هم افزایش طلاق و جدایی در جامعه است» (مرد ۴۸ ساله، کارمند بهزیستی).

همچنین با افزایش شهرنشینی، شیوه ساخت منازل نیز تغییر پیدا کرده است و امروزه در شهرهای بزرگ اکثریت شهروندان در خانه‌های آپارتمانی سکونت دارند. امروزه مساحت خیلی از منازل در شهرهای بزرگ به زیر ۹۰ متر رسیده است، به طوری که حتی خانه‌هایی با متراژ ۵۰ و ۶۰ متر نیز در حال افزایش هستند. مشارکت‌کنندگان یکی از دلایل کاهش حجم یا بعد خانواده را افزایش آپارتمان‌نشینی و کوچک شدن مساحت خانه‌ها می‌دانند. یکی از مصاحبه‌شوندگان در این زمینه معتقد است که:

«شیوه ساخت خانه‌ها عوض شده و دیگر خبری از حیاط‌های بزرگ نیست. الان در شهرها همه تو آپارتمان‌ها زندگی می‌کنند و خونه‌ها خیلی کوچک شده‌اند. هر چقدر خونه‌ها کوچکتر می‌شوند تعداد بچه‌ها هم کاهش پیدا می‌کند. چون الان هر بچه‌ای برای خودش اتاق جداگانه‌ای می‌خواهد» (مرد ۳۴ ساله، مشاور خانواده).

تغییر در قواعد و الگوهای ازدواج و همسرگزینی

ازدواج و همسرگزینی از دیگر جنبه‌هایی است که دچار تغییر و تحولات اساسی شده است. اظهارات پاسخگویان بیانگر آن است که امروزه میزان ازدواج و تمایل به ازدواج بسیار کاهش یافته است و ازدواج در سنین بالاتری نسبت به قبل اتفاق می‌افتد و به اصطلاح ما شاهد

تشکیل خانواده در سنین بالا یا افزایش سن ازدواج (حتی بالاتر از ۳۰ سال) هستیم. در این زمینه یکی از مشارکت‌کنندگان بیان می‌کند که:

«موقع ازدواج ۱۳ سال داشتم واقعاً بچه بودم نمیدونستم که چی به چیه؛ اما الان دخترها رو می‌بینی که ۳۰ سالشونه هنوز ازدواج نکردن. دختر خواهرم ۳۲ سالشه و ازدواج نکرده و میگه درس دارم» (زن ۶۳ ساله، خانه‌دار).

مشارکت‌کنندگان در این پژوهش معتقدند که امروزه دیدگاه و نگرش جوانان به ازدواج متفاوت‌تر از قبل شده است و جوان‌ها به‌نوعی دچار واپس‌زدگی از ازدواج شده‌اند. بسیاری از جوانان در نتیجه تغییر نگرش‌شان به ازدواج، این واقعه اساسی و حیاتی را امری «محدودکننده»، «مانع پیشرفت»، «مانع استقلال فردی»، «مانع ادامه تحصیل»، «مانع تفریح و خوش‌گذرانی»، «بی‌ارزش و نامقدس» و... تلقی می‌کنند. برای مثال:

«به‌نظرم ازدواج چیز بی‌خودی است و باعث میشه محدود بشوی و همی از طرفت حرف بشنوی و برنامه‌ات رو با اون هماهنگ کنی. باور می‌کنی به خاطر حرف دیگران ازدواج کردم تا تو محل کارم راحت باشم تا پشت سرم حرف نزنند که فلان کس ترشیده و یا نمیدونم حتماً یه ایرادی داشته که کسی سراغش رو نمی‌گیره. ازدواج باعث میشه از خیلی از دلخوشی‌ها و تفریحات کم بشه و بفکر آشپزی و لباس شستن باشی» (زن ۲۹ ساله، کارمند شهرداری).

در این زمینه مشارکت‌کنندگان موانع زیادی را در زمینه عدم ازدواج به‌موقع و بالا رفتن سن ازدواج‌شان بیان کرده‌اند. مهم‌ترین این موانع عبارت‌اند از: «مشکلات و تنگناهای اقتصادی همچون بیکاری و عدم درآمد کافی»، «ترجیح شغل و تحصیلات بر ازدواج»، «ترس از مسئولیت‌پذیری»، «ترس از محدودیت‌های ازدواج»، «افزایش طلاق در جامعه و ایجاد نوع بدبینی و ترس نسبت به ازدواج»، «افزایش توقعات و انتظارات خانواده دختر از پسر»، «افزایش مدگرایی و لذت‌طلبی در جوانان». برای مثال:

«جوان‌های امروزی بیشتر به خاطر مسئولیت قبول نکردن، مشکلات مالی، ادامه تحصیل و پیدا کردن شغل، ترس از محدود شدن و... گرایش زیادی به ازدواج ندارند» (مرد ۵۲ ساله، دبیر).

«عامل دیگر، لذت‌گرایی و جستجوی منافع و لذت‌ها و دلخوشی‌های فردی است که باعث شده تمایل به تشکیل خانواده و ازدواج کاهش یابد» (مرد ۴۴ ساله، هیئت علمی).

مدرن شدن معیارهای همسرگزینی از دیگر مقوله‌هایی است که از مصاحبه‌های مشارکت‌کنندگان به دست آمده است. یافته‌ها بیانگر آن است که معیارها یا ملاک‌های جوانان از حالت سنتی و مذهبی (معیارهای دینی و مذهبی، اصالت خانوادگی) خارج شده و به سمت مدرن شدن یعنی معیارهایی چون مادی‌گرایی و پول، موقعیت اقتصادی و اجتماعی فرد، زیبایی و جذابیت جسمانی، مانکن بودن و خوش اندامی، ویژگی‌های ظاهری همچون تیپ و قیافه، پیش رفته است. در این زمینه مشارکت‌کنندگان معتقدند که:

«در دوران قدیم در انتخاب همسر اولویت بر اخلاق فرد، دینداری، اصل و نسب و... بود و مادیات در اولویت‌های بعدی قرار می‌گرفتند» (زن ۳۳ ساله، بیکار).
«بنظرم الان در ازدواج خوش اندام بودن و زیبایی جسمانی و موقعیت اقتصادی و اجتماعی طرف خیلی مهم شده» (زن ۳۹ ساله، آرایشگر).

همچنین آشنایی و عاشق شدن قبل از ازدواج برای جوانان اهمیت خاصی پیدا کرده است. به طوری که جوانان ترجیح می‌دهند عاشق بشوند و بعد ازدواج کنند. این در حالی است که در گذشته افراد کمتر با طرف مقابل خود ارتباط و تعاملی داشتند و بعضاً تا روز عقد هم یکدیگر را ملاقات نمی‌کردند. به عبارت دیگر، افراد اول ازدواج می‌کردند و عشق و عاشقی بعداً اتفاق می‌افتد. در این زمینه یکی از مشارکت‌کنندگان معتقد است:

«از نظر ازدواج هم زمان ما با الان خیلی فرق کرده. قشنگ یادمه که من اصلاً شوهرم رو ندیده بودم و خدا بیامرز پدرم با پدر شوهرم قرار مدار گذاشته بودن که من و شوهرم ازدواج کنیم؛ اما الان دختر و پسر چند وقتی رو با هم سپری می‌کنند تا با خصوصیات هم آشنا شوند. در واقع سعی می‌کنند اول عاشق شوند و بعد ازدواج کنند» (زن ۶۳ ساله، خانه‌دار).

افزایش گزینشگری جوانان در امر همسرگزینی و کاهش نقش والدین در همسرگزینی آن‌ها نیز از زمینه‌هایی است که طبق اظهارات مشارکت‌کنندگان دچار تغییر و تحولاتی شده است.

به طوری که استقلال و فردگرایی جوانان بیش از هر جای در زمینه انتخاب همسر تجلی پیدا کرده است. این در حالی است که در گذشته بیشتر ازدواج‌ها یا تنظیم شده بودند و کاملاً با نظارت بزرگ‌ترها صورت می‌گرفتند؛ اما امروزه ازدواج در حال تبدیل شدن به یک امر شخصی یا فردی میان دختر و پسر است. در واقع، جوانان در گزینش همسر از قید و بند تمایلات والدین یا بزرگ‌ترها رها شده و بدون توجه به ملاحظات خانوادگی مطابق با میل و علاقه قلبی یکدیگر را انتخاب می‌کنند.

«جوان‌ها خیلی در امر ازدواج قدرت پیدا کرده‌اند و خودشون طرف‌شون را پیدا می‌کنند یعنی تصمیم‌گیرنده اول و آخر تقریباً خودشون هستند» (مرد ۳۸ ساله، شغل آزاد).

همچنین اظهارات مشارکت‌کنندگان بیانگر آن است که امروزه شیوه‌های آشنایی و ازدواج از حالت سنتی خارج شده و مدرن شده‌اند. در ازدواج‌های سنتی نظر بزرگ‌ترها یا والدین، مهم‌ترین معیار برای انتخاب همسر به شمار می‌رفت و اکثر ازدواج‌ها به شکل تنظیم شده و بر اساس فشار اجتماعی انجام می‌گرفت و به دلیل غلبه روحیه جمع‌گرایی بر فردگرایی یا فقدان فردیت، حق انتخابی به آن صورت برای دختر و پسر وجود نداشت؛ اما امروزه با افزایش حضور افراد در جامعه و همچنین دسترسی گسترده به رسانه‌های نوین، دختر و پسر به شیوه‌های جدیدتری با همدیگر آشنا می‌شوند. به طوری که آشنایی در دانشگاه، محیط کار، فضای مجازی و... از مهم‌ترین شیوه‌های آشنایی و ارتباط دختر و پسر جهت ازدواج با همدیگر هستند. در واقع، حضور در محافل یا میدان‌های اجتماعی مختلف به فرد در انتخاب همسر کمک شایانی کرده است.

«الان دیگه ازدواج‌های سنتی و تنظیم شده کمتر اتفاق می‌افتند و انتخاب همسر از طریق دوستی‌های قبل از ازدواج در پارک‌ها، دانشگاه‌ها و آشنایی در فضای مجازی و گفتگوهای اینترنتی از جمله روش‌های همسریابی تازه است» (مرد ۴۸ ساله، کارمند بهزیستی).

افزایش خانواده‌های فرزندنیاب یا نومکان شدن محل سکونت زوجین پس از ازدواج نیز از دیگر تغییرات صورت گرفته در حوزه خانواده است. در گذشته زوجین پس از ازدواج به دلیل تحرک اجتماعی پایین وارد خانواده‌های جهت‌یاب یا راهیاب خود می‌شدند و به اصطلاح پدرمکانی و مادرمکانی رواج داشت؛ اما امروزه تمایل به خانواده‌های فرزندنیاب به عنوان فرایندی اجتناب‌ناپذیر در ساختار خانواده هسته‌ای در حال افزایش است. به طوری که امروزه زن و مرد پس از ازدواج به منزل جداگانه‌ای نقل مکان می‌کنند و هم از والدین خود و هم از پدران

و مادران‌شان و هم از خویشان خونی خود جدا می‌شوند. در نتیجه تمایل به پدرمکانی و مادرمکانی به شدت کاهش می‌یابد. برای مثال:

«الان کدوم دختر و پسر تازه ازدواج کرده‌ای رو می‌شناسی که برن تو خونه پدرشون زندگی کنن؟ خیلی کمتر شده این چیزا. ماها خیلی هامون بعد ازدواج می‌رفتیم خونه پدرمون زندگی می‌کردیم و کلاً تو به خونه زندگی می‌کردیم» (مرد ۷۴ ساله، بازنشسته).

در گذشته، بیشتر ازدواج‌ها درون‌همسری و از نوع خویشاوندی بود (صادقی فسایی و عرفان‌منش، ۱۳۹۵: ۵۱) و در جامعه باور بر این بود که عقد دخترعمو و پسرعمو را در آسمان‌ها بسته‌اند؛ اما در جوامع نوین معمولاً نقش خانواده، فامیل، خویشاوندان و هم‌محله‌ای‌ها کم شده و بر نقش گروه‌های شغلی و دوستان و سازمان‌های اجتماعی در انتخاب همسر اضافه می‌شود. در نتیجه، افراد ازدواج کرده کمتر با یکدیگر نسبت خویشاوندی دارند (آزاد ارمکی، ۱۳۸۶: ۱۲۹). در واقع، در ازدواج‌های امروزی، برون‌همسری افزایش یافته است و دختر و پسر به نسبت بسیار کمتری فامیل نزدیک یکدیگر هستند. از مهم‌ترین دلایل رواج برون‌همسری، آسیب‌زا بودن این نوع ازدواج‌ها از منظر پزشکی است. به طوری که علم پزشکی پیوندهای فامیلی را با توجه به فرزندان که به دنیا می‌آیند صحیح نمی‌داند. همچنین زوجین و خانواده‌ها پیوندهای فامیلی را عامل مهمی در زمینه دخالت بیشتر خویشاوندان در امور خانوادگی می‌دانند و در نتیجه با آن مخالفت می‌کنند. همچنین افزایش حضور دختر و پسر در جامعه و دانشگاه‌ها نیز از دیگر دلایل رواج و گسترش برون‌همسری است. در این زمینه یکی از مشارکت‌کنندگان معتقد است که:

«الان ازدواج‌های فامیلی رو از نظر پزشکی درست نمی‌دانند. همچنین در ازدواج‌های فامیلی دخالت خانواده‌ها در زندگی زوجین بیشتر می‌شود و موقعی که دختر و پسر به مشکل برخورد می‌کنند و خواستار طلاق می‌شوند رابطه فامیل با فامیل به هم می‌خورد» (مرد ۴۴ ساله، هیئت علمی).

افزایش ازدواج مجدد نیز از دیگر جنبه‌هایی است که شاهد تغییر و تحولاتی در آن هستیم. در گذشته با توجه به این که طلاق یک تابو محسوب می‌شد و دارای قبح اجتماعی بود به ندرت شاهد طلاق بودیم و در نتیجه میزان ازدواج مجدد بسیار پایین بود؛ اما با کاهش قبح طلاق و افزایش طلاق در جامعه میزان ازدواج مجدد نیز در جامعه افزایش یافته است. به نحوی که

امروزه ازدواج مجدد به بخشی از فرهنگ عمومی تبدیل شده و قبح آن از بین رفته است. در این زمینه یکی از مطلعان کلیدی می‌گوید:

«ازدواج مجدد تبدیل به فرهنگ عمومی شده است و قبح آن به خاطر عادی شدن و افزایش طلاق در جامعه از بین رفته است» (مرد ۴۴ ساله، هیئت علمی).

کاهش چندهمسری نیز از دیگر مقولاتی است که مشارکت‌کنندگان بدان اشاره نموده‌اند. در جوامع معاصر تقریباً همه مردان تنها یک همسر دارند و نسبت جنسی و عوامل فرهنگی-اجتماعی (تلقی چندزنی به‌عنوان نوعی خیانت) و اقتصادی (تنگناهای اقتصادی) مهم‌ترین موانع چندزنی هستند.

«چندزنی تقریباً در شهرها و حتی روستاها از بین رفته است و اتفاق نمی‌افتد. چون همه نگاه بدی به آن دارند و آن را نوعی خیانت به حساب می‌آورند. بماند که مشکلات اقتصادی هم مانع اساسی در مقابل آن است» (زن ۳۵ ساله، دبیر).

تغییر در عملکردهای خانوادگی

طبق اظهارات مشارکت‌کنندگان مهم‌ترین تغییر و تحولات صورت گرفته در عملکردهای خانوادگی در شهر تبریز عبارت‌اند از: دگرگونی مناسبات ارتباطی خانواده، دگرگونی مناسبات عاطفی خانواده، تضعیف نقش خانواده در جامعه‌پذیری، تضعیف نقش اقتصادی خانواده، شکل‌گیری پسافوردیسم در خانواده، تضعیف نقش حمایتی خانواده، بحران در نقش‌های خانوادگی، تضعیف کارکرد هویت‌بخشی خانواده و تضعیف نقش کنترلی خانواده.

امروزه یکی از چالش‌های جدی فرا روی خانواده‌ها، کاهش روابط دوستانه و نزدیک میان اعضای خانواده است. آنچه بیش از همه زمینه‌ساز چالش‌های جدی در بین همسران می‌شود، نبود ارتباط کافی و مؤثر در بین آنهاست؛ ارتباطی که ضمن دادوستد کلامی، حس تعلق و وابستگی را در آنان برانگیخته و موانع شناختی را در سطوح اولیه برطرف می‌سازد (کارگر، ۱۳۹۴: ۱۷۷). گفته‌های مشارکت‌کنندگان بیانگر آن است که اعضای خانواده اولاً، زمان خاصی را به‌صورت جدی به گفتگو با یکدیگر اختصاص نمی‌دهند. دوماً، گفتگوهای آن‌ها بیشتر در زمینه ارائه اطلاعات سطحی به همدیگر است نه حول یک مسئله خاصی. سوماً، این گفتگوها زمان زیادی طول نمی‌کشد و بسیار کوتاه‌مدت هستند.

«بینید الان زندگی‌ها خیلی بی حساب و کتاب شده‌اند. همه از همدیگر دور شده‌اند و گفتگو و احساسی بین اعضای خانواده به اون صورت وجود ندارد» (زن ۷۰ ساله، خانه‌دار).

«اعضای خانواده انگار با همدیگر غریبه هستند و گفتگویی بین‌شان صورت نمی‌گیرد و زمان گفتگوها هم کوتاه شده‌اند» (مرد ۴۶ ساله، روحانی).

به نظر مشارکت‌کنندگان یکی از مهم‌ترین پیامدهای کاهش تعاملات و گفتگوهای خانوادگی، افزایش میزان تنهایی‌های اعضای خانواده و یا منزوی شدن آن‌ها است. برای مثال:

«تو خانواده‌ها گفتگویی صورت نمی‌گیرد و انگار هر کسی برای خودش زندگی می‌کنه» (زن ۴۲ ساله، خانه‌دار).

مهم‌ترین علت کاهش تعاملات و گفتگوهای خانوادگی، ورود رسانه‌های ارتباط جمعی همچون تلویزیون و فضای مجازی به کانون خانواده است. «با ورود این رسانه‌ها اعضای خانواده به‌جای انجام گفتگو و صحبت با یکدیگر، صرفاً به یک نقطه یا گوشه‌ای خیره شده و از ارتباطات کلامی آن‌ها کاسته می‌شود» (صادقی فسایی و عرفان‌منش، ۱۳۹۲). رسانه‌های ارتباط جمعی با تضعیف تعاملات و گفتگوهای خانوادگی، اعضای خانواده را به‌جای همگرایی به سمت واگرایی سوق می‌دهند تا جایی که هر عضوی در خانواده، صرفاً در مکان مشترکی زندگی می‌کند، اما کمتر گفتگویی با سایر اعضای خانواده دارد. در این زمینه یکی از مشارکت‌کنندگان می‌گوید:

«حرف زدن و گفتگو میان اعضای خانواده در طول روز کمتر شده است و به‌جای گفتگو با همدیگر، افراد به‌وسیله رسانه‌های جمعی خودشان را سرگرم می‌کنند» (مرد ۵۲ ساله، دبیر).

همچنین مناسبات عاطفی اعضای خانواده هم دچار دگرگونی‌هایی شده است. نهاد خانواده قدرتی دارد که در آن با احساس تعلق نزدیک به دیگران و اعضای خانواده، مانع از سرگشتگی‌ها و سرخوردگی‌های عمیق روحی و روانی در افراد می‌شود. در واقع، صمیمیت، مشخصه اساسی و غیرقابل تفکیک خانواده است و همین ویژگی، آن را از سایر نهادهای اجتماعی متمایز می‌سازد (صادقی فسایی و عرفان‌منش، ۱۳۹۲: ۶۸). در خانواده‌هایی که مناسبات عاطفی اعضای خانواده دچار بحران یا اختلال می‌شود، فضا یا جو عاطفی خانواده تنزل پیدا می‌کند و صرفاً چهارچوبی از خانواده باقی می‌ماند و اعضای آن دچار فقر عاطفی می‌شوند. افزایش

ساعات کاری مردان چه به صورت اضافه کار و چه به صورت شغل دوم و افزایش میزان اشتغال زنان در جامعه از مهم ترین عوامل تضعیف مناسبات عاطفی اعضای خانواده است. در این زمینه یکی از مشارکت کنندگان بر این نظر است که:

«توجه و محبت و عاطفه در خانواده های امروزی کمتر شده است یعنی به خاطر دغدغه های زمان حاضر همچون کار کردن و حضور در جامعه افراد توجه و محبت شان به یکدیگر کمتر شده است. مرد به خاطر دغدغه های کاریش به زن کم توجهی می کند یا زن به مرد توجهی ندارد و یا والدین فرزند یا فرزندان خود را به حال خود رها می کنند و بچه ها زمان زیادی را در تنهایی سپری می کنند» (مرد ۵۲ ساله، دبیر).

تضعیف نقش خانواده در اجتماعی کردن فرزندان نیز از دیگر تغییرات صورت گرفته در عملکردهای نهاد خانواده است. در دوران گذشته از طرفی با توجه به این که نهادهای اجتماعی محدود بودند و دچار تفکیک یا تمایزات نهادی نشده بودند و از طرفی دیگر چون شکل خانواده، گسترده بود، بیشترین نگرش ها، دیدگاه ها و رفتارهای افراد متأثر از خانواده بود. به نحوی که خانواده کانون اصلی جامعه پذیری کودکان بود، اما با ورود به دنیای مدرن و افزایش تمایزات نهادی، فرایند اجتماعی کردن فرزندان بیرون از کانون خانواده توسط نهادهایی همچون مهدکودک ها، مدارس و رسانه ها صورت می گیرد. در واقع، فرایند جامعه پذیری فرزندان تنها بر عهده خانواده نیست و مدارس و رسانه های ارتباط جمعی نیز بخشی از فرایند اجتماعی کردن کودکان را بر عهده گرفته اند و تا حدودی در این زمینه رقیب نهاد خانواده نیز محسوب می شوند. در این زمینه برخی از مشارکت کنندگان معتقدند که:

«رسیدگی به بچه ها کمتر شده است و خیلی از بچه های کوچک رو میدان بیرون برایشون نگه میدارن. برای نوه کوچکم که سه سالشه پرستار بچه گرفتن و اون ازش مراقبت می کنه. امروزه بچه ها اکثراً تو مهدکودک هستند و تربیت و آموزش بچه ها دست خانواده ها نیست» (زن ۷۰ ساله، خانه دار).

همچنین نقش خانواده در آموزش و تربیت جنسی کودکان نیز دچار تغییراتی شده است. در گذشته ای نه چندان دور آموزش جنسی، هرچند به شکل بسیار کم رنگ، از طریق والدین به فرزندان منتقل می شد و آن ها خود را موظف به نظارت بر رفتار جنسی فرزندان می دانستند

(کارگر، ۱۳۹۴: ۱۶۴)؛ اما با ورود رسانه‌های نوین همچون فضای مجازی، شبکه‌های ماهواره‌ای و انیمیشن‌های هالیوودی، نهاد خانواده آرام‌آرام حساسیت خود را در زمینه تربیت و آموزش جنسی از دست می‌دهد و این کارکرد را نهاد رسانه بر عهده می‌گیرد. برای مثال:

«محتوای فیلم‌های هالیوودی خیانت، زندگی مجردی، روابط نامشروع جنسی و طلاق است. طبیعی است که با تماشای بیشتر این فیلم‌ها نگرش و طرز فکر افراد عوض می‌شود. یا شما کارتون‌ها را ببینید در این کارتون‌ها شخصیت‌ها پدر و مادر ندارند یا فقط یک والد دارند این‌ها همگی برای تغییر ذهنیت کودکان هستند» (مرد ۴۶ ساله، روحانی).

یکی دیگر از تغییرات صورت گرفته در عملکردهای خانوادگی شکل‌گیری پساפורدیسیم در خانواده (تغییر در نقش اقتصادی خانواده) است. پساפורدیسیم به معنای دوره نوینی از تولید اقتصادی سرمایه‌داری است که در آن انعطاف‌پذیری و نوآوری به حداکثر می‌رسد تا به تقاضای بازار برای محصولات متنوع و خاص پاسخ دهد. در مجموع، این اصطلاح برای اشاره به مجموعه تغییرات همپوشانی به کار می‌رود که نه فقط در حیطه کار و زندگی اقتصادی، بلکه در سرتاسر جامعه رخ می‌دهند (گیدنز و بردسال، ۱۳۸۶: ۵۵۴-۵۵۳). در جوامع فعلی، افراد با توجه به شایستگی‌ها، توانایی‌ها و مهارت‌هایی که دارند استخدام می‌شوند. در چنین شرایطی، از میزان روی آوردن فرزندان به شغل آبا و اجدادی پدران‌شان کاسته می‌شود. با توجه به متنوع شدن نیازهای افراد و افزایش تقسیم کار در جامعه، نهادها و مشاغل تخصصی متنوعی برای تأمین این نیازها به وجود آمده‌اند و برای وارد شدن به مشاغل تخصصی و حرفه‌ای افراد نیاز دارند که مدارک این حرفه‌ها و مشاغل را داشته باشند. امروزه این مدارک توسط نهادهای رسمی همچون دانشگاه‌ها صادر می‌شود؛ بنابراین، با روی آوردن افراد به مشاغل متفاوت از نقش یا کارکردی تولیدی خانواده‌ها کاسته می‌شود و نهاد خانواده تبدیل به یک نهاد مصرفی می‌شود. همه این تغییرات و تحولات (متنوع شدن نیازها، به وجود آمدن مشاغل تخصصی، افزایش تقسیم کار، ورود به دانشگاه جهت کسب مدارک تخصصی و...) نشانگر شکل‌گیری اصول پساפורدیستی در نهاد خانواده است. برای مثال:

«یکی از تغییرات مهم در زمینه خانواده بنظرم کاهش نقش خانواده از یک واحد اقتصادی تولیدی به یک واحد مصرفی است. تقریباً تمامی خانواده‌های شهری مصرف‌کننده هستند و دیگر مواد موردنیاز خودشان را

تولید نمی‌کنند بلکه خریداری می‌کنند» (مرد ۲۶ ساله، بازاریاب).
 «قبلاً پسرها وارد شغل پدرشان می‌شدند و شغل شون از اولین تأمین بود؛ اما الان بچه‌ها می‌خواهند پیشرفت کنند برای همین سراغ درس و دانشگاه و مدرک و سایر شغل‌ها می‌روند و کسی شغل پدرش را ادامه نمیده» (زن ۲۸ ساله، خانه‌دار).

از دیگر عملکردهای خانواده، حمایت و مراقبت از افراد خانواده است که دربرگیرنده نگهداری از کودکان، مراقبت از سالمندان، حمایت اقتصادی از جوانان، حمایت و پشتیبانی از اعضای خانواده در مقابل آسیب‌ها و مشکلات فردی و اجتماعی است. درگذشته با توجه به غلبه جمع‌گرایی و رواج خانواده گسترده، حمایت‌های ویژه‌ای از اعضای خانواده در مقابل مشکلات جسمانی، اقتصادی و اجتماعی می‌شد؛ اما امروزه با توجه به تمایز نهادی گسترده در سطح جامعه، بخشی از عملکرد خانواده‌ها در زمینه حمایت و مراقبت از اعضای خانواده به‌ویژه کودکان و سالمندان به مهدکودک‌ها، سرای سالمندان، بهزیستی و... سپرده شده است. درگذشته با توجه به ارزش‌ها و حمایت‌های ویژه‌ای که نسبت به سالمندان اعمال می‌شد آن‌ها راحت‌تر فرایند سالخوردگی را طی می‌کردند و به‌نوعی از سلامت روانی و اجتماعی برخوردار بودند؛ اما اظهارات مشارکت‌کنندگان بیانگر آن است که امروزه مراقبت و رسیدگی از سالخورده‌گان کاهش یافته است و همفکری و مشورتی با آن‌ها صورت نمی‌گیرد و از نظرات و تجربیات آن‌ها کمتر استفاده می‌شود.

«کاهش مراقبت از سالمندان هم بنظرم در جامعه و خانواده‌های ما رواج دارد، به‌طوری‌که کمتر مشورتی در تصمیم‌گیری‌های خانوادگی با سالمندان صورت می‌گیرد. یا بعضاً شاهد سپردن سالمندان به سرای سالمندان هستیم» (مرد ۴۴ ساله، هیئت علمی).

یکی از مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر کاهش نقش حمایتی خانواده‌ها از فرزندان و اعضای خود به‌ویژه در مقابل مشکلات مالی، افزایش گرفتاری‌ها و تنگناهای اقتصادی است که خانواده‌ها الان گرفتار آن شده‌اند. یکی از این مشارکت‌کنندگان در این زمینه معتقد است که:

«الان خانواده‌ها به‌زور از عهده تأمین مخارج خودشان برمی‌آیند و به همین خاطر وقتی مشکلی برای یکی از بچه‌ها می‌آید پدر و مادر نمی‌توانند کمک خاصی مخصوصاً از نظر

مالی یا اقتصادی بهش کنند. من الان سال آخر کارشناسی هستم و هیچ شغلی ندارم و پدرم فقط ماهیانه بهم صد هزار تومن میده. البته بنده خدا تقصیری نداره چون بخوادم بیشتر بده نمیتونه خب از کجا دربیاره بده با این همه گرونی؟!» (زن ۲۱ ساله، دانشجو).

از سایر عملکردهای خانواده می‌توان به نظارت و کنترل بر رفتار اعضای خانواده اشاره نمود که یا از راه کنترل مستقیم خانواده بر رفتار اعضا، یا به‌طور غیرمستقیم و به‌عنوان پیامد عملکردهایی چون تأمین نیازهای جنسی و عاطفی، مراقبت و حمایت و اجتماعی کردن تحقق می‌یابد (بستان، ۱۳۹۴: ۱۳۶). در خانواده‌های سنتی اقتدار والدین به‌خصوص پدر خانواده و حتی پدربزرگ منبع نظارت و کنترل رفتار فرزندان بود؛ اما در خانواده‌های مدرن امروزی با توجه به رواج نگرش‌ها و دیدگاه‌های فردگرایانه و لیبرالیستی از نقش کنترلی و نظارتی خانواده بر رفتار اعضای خانواده به‌ویژه فرزندان کاسته شده است و نظارت بر رفتار فرزندان وظیفه مشترک نهادهایی مثل خانواده، مهدکودک، مدارس، دانشگاه و رسانه‌های ارتباط جمعی شده است. البته این بدان معنا نیست که در جوامع جدید، خانواده نقشی در کنترل اجتماعی به‌ویژه کنترل رفتارهای جنسی خارج از چارچوب ازدواج ندارد، بلکه منظور این است که نقش کنترلی خانواده نسبت به قبل با توجه به افزایش ارتباطات و حضور افراد در جامعه کم‌رنگ‌تر شده است. برای مثال یکی از مشارکت‌کنندگان بر این نظر است که:

«الان خانواده‌ها زیاد رو بچه‌ها کنترلی ندارند یعنی بخواهند هم نمی‌توانند چون الان بچه‌ها از فضای مجازی هم استفاده می‌کنند و بیشتر از قبل در بیرون یعنی جامعه حضور دارند. حتی زن و مرد هم همدیگر را به‌سختی می‌توانند کنترل کنند. بیشترین کنترل زن و مرد از این بابت هست که کسی به کسی خیانت نکند» (مرد ۳۴ ساله، راننده تاکسی).

نقش‌های خانوادگی نیز بخشی از عملکردهای خانواده است که دچار تغییر و تحولاتی شده است. زن و مرد و فرزندان به‌عنوان واحدهای شکل‌دهنده به خانواده در موقعیت‌های مختلف در خانواده، موظف به برآوردن یک‌سری وظایف هستند که به‌مرور تعیین‌کننده نقش‌های هر دوطرف است؛ اما امروزه ما شاهد افزایش بحران در نقش‌های خانوادگی افراد هستیم. «درهم ریختن ساختار خانواده سنتی، فرایندی بود که بنیان مادری و پدری را درهم‌ریخته و نقش هر یک را به حاشیه بلکه به خارج از خانه راند و فرصت ایفای نقش مادری و همسری را آن‌گونه

که خانواده بدان نیازمند بود از زنان گرفت» (سیاح و حسینی مجرد، ۱۳۹۰: ۲۲۲). همچنین در جوامع فعلی، نقش‌ها و مسئولیت‌های زنان و مردان که به ترتیب خانه‌داری و نان‌آوری بوده دچار دگرگونی‌هایی شده است و زن و مرد بودن، از نظر نقش‌ها و هویت‌هایی که ایجاب می‌کند، معنای روشن و مشخصی ندارد و امروزه زنان و مردان در چارچوب سرنوشتی که به واسطه نقش آن‌ها از پیش تعیین شده است زندگی نمی‌کنند (گیدنز، ۱۳۹۲). در واقع، در دوران مدرن، وظایف و نقش‌های زنان و مادران و حتی فرزندان، مانند نان‌آور بودن مرد، خانه‌دار بودن زن، اهمیت مادری، وظیفه آموزش و اجتماعی کردن فرزند و غیره زیر سؤال رفته و بسیار کم‌رنگ شده‌اند و خانواده، به هیچ‌عنوان آن اهمیت یا قداست خاص دوران گذشته را ندارد. در نتیجه، امروزه اعضای خانواده چندان خود را مکلف به انجام نقش‌ها یا مسئولیت‌های خانوادگی نمی‌دانند و برای خود نقش‌های جدیدی قائل هستند که در جهت پیشرفت فردی آنان است (عنایت و پرنیان، ۱۳۹۲). همچنین اعضای خانواده فراتر از حوزه‌های خصوصی و نقش‌های سنتی همچون مادری، همسری، پدری و غیره نقش بر عهده می‌گیرند و منابع هویت‌ساز آنان متنوع شده است. علاوه بر این، فرزندان نیز به دلایل مختلف از جمله تحصیل و اشتغال از انجام بسیاری از مسئولیت‌های خانوادگی سرباز می‌زنند. برای مثال:

«الان خیلی از زنان نقش‌های سنتی رو نمی‌پذیرند و کارشون رو فقط فرزندآوری، خانه‌داری و تربیت بچه نمی‌دانند و خواهان حضور مؤثر و فعال در جامعه (اشتغال، تحصیلات و...) هستند» (مرد ۲۶ ساله، بازار یاب).

همچنین اظهارات مشارکت‌کنندگان حاکی از آن است که عملکرد یا کارکرد هویت‌بخشی خانواده نیز دچار تغییراتی شده است. در جوامع گذشته، منابع شکل‌دهنده هویت از قبل مشخص بود و هویت افراد بیشتر جنبه انتسابی داشت و این امر باعث می‌شد که افراد یک جامعه از لحاظ امر هویت‌یابی چندان دستخوش تغییر و دگرگونی واقع نشوند. اما به دنبال مدرنیته و ظهور فناوری‌های نوین اطلاعاتی و ارتباطی، نقش مکان در شکل‌دهی به هویت بسیار کم‌رنگ شد؛ زیرا رسانه‌ها و فناوری‌های نوین اطلاعاتی و ارتباطی می‌توانند فرد را از مکان خود او جدا کنند و به جهان پیوند بزنند. در نتیجه افراد و حتی خانواده‌ها با منابع هویت‌یابی متکثری روبه‌رو هستند و هویت‌یابی شکلی غیرمحلی و جهانی پیدا کرده است (خانی‌جزنی، ۱۳۸۸: ۳۵). به طوری که این منابع جدید تأکید زیادی بر هویت‌های مدرن و حتی پست‌مدرن دارند و هویت‌های سنتی همچون هویت خانوادگی، ملی و دینی را با

چالش‌های اساسی روبه‌رو کرده‌اند. همچنین تحت تأثیر این تغییرات، افراد اهمیت زیادی به هویت شخصی یا فردی می‌دهند و خود را بر اساس ویژگی‌های اکتسابی همچون تحصیلات، مدرک، شغل و غیره بازتعریف می‌کنند نه ویژگی‌های انتسابی همچون خانواده و تعداد فرزندان. در این زمینه یکی از مشارکت‌کنندگان معتقد است که:

«الان خیلی از زنان هویت‌های سنتی خودشون مثل هویت قومی، ملی و دینی را زیر سؤال می‌برند و در مقابل تأکید زیادی بر هویت مدرن و جنسیتی دارند. خیلی از آن‌ها خواستار آزادی‌ها و اختیارات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی هستند. همچنین درگذشته فرد خودش را از طریق همسر و فرزندان تعریف می‌کرد اما الان دیگه این‌طور نیست و افراد اهمیت کمتری به خانواده نسبت به قبل می‌دهند.» (مرد ۲۶ ساله، بازاریاب).

تغییر در نگرش‌ها و الگوهای فرزندآوری

اظهارات مشارکت‌کنندگان بیانگر آن است که میزان سطح باروری و فرزندآوری در جامعه و حجم خانواده به شدت کاهش یافته است. طبق یافته‌های به‌دست‌آمده مهم‌ترین دلیل کاهش سطح فرزندآوری یا تعداد فرزندان در جامعه و خانواده، بازاندیشی در ارزش فرزند است. مدرنیزاسیون و مؤلفه‌های آن همچون افزایش سطح تحصیلات و استفاده از رسانه‌های نوین و غیره دیدگاه و طرز فکر افراد را در ارزش‌گذاری و اهمیت دادن برای فرزندان دگرگون کرده، به نحوی که منافع اقتصادی فرزند داشتن منافع معنوی و عاطفی فرزند داشتن را تحت‌الشعاع قرار داده است. «درگذشته، داشتن فرزند زیاد یک نعمت و موهبت الهی تلقی می‌شد. فرزند بیشتر معادل با نیروی کار بیشتر بود» (صادقی فسایی و عرفان‌منش، ۱۳۹۵: ۵۰). در واقع، امروزه فرزندان یک منبع اقتصادی تلقی نمی‌شوند و فرزندآوری از نظر اقتصادی هزینه‌های زیادی در پی دارد. برای مثال:

«خب داشتن تعداد بچه زیاد از نظر اقتصادی هزینه بزرگی است و الان بنظرم فرزندآوری با توجه به هزینه‌های اقتصادی آن منطقی نیست» (مرد ۲۶ ساله، بازاریاب).

امروزه نسل جوان خواسته‌ها و نیازهای عاطفی خود را در فرزندان نمی‌یابد و تمایلی برای فرزندآوری ندارد و نگرش منفی نسبت به پیامدهای فرزند بیش از آثار مثبت فرزندآوری در ذهنش متصور است (اسحاقی و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۲۰). چه بسا یارند افرادی که فرزند را

«مانع پیشرفت فردی و اجتماعی»، «دردسر و گرفتاری»، «مانع تفریح و مسافرت»، «عاملی هزینه‌زا و بی‌فایده» می‌دانند. برای مثال برخی از مشارکت‌کنندگان معتقدند که:

«تو این دو سالی که ازدواج کردم اصلاً به فکر بچه آوردن نیفتادم. بنظرم بچه اولاً به مانع و هزینه اقتصادی هست که جلوی خیلی از آمال و آرزوها و پیشرفت‌های فردی رو می‌گیره. برای همین به شخصه لزومی برای فرزند داشتن احساس نمی‌کنم چون واقعاً مسئولیتش زیاد هست و به نظرم بی‌فایده. چون دیگه از فرزندان انتظاری نمی‌ره که در دوران پیری عصای دست ما باشن به خاطر همین ارزش سرمایه‌گذاری رو نداره» (زن ۲۹ ساله، کارمند شهرداری).

اهمیت و ارزش یافتن هویت شغلی نزد برخی از افراد به‌ویژه زنان نیز یکی از دلایل کاهش تعداد فرزندان است. امروزه شغل افراد بیانگر جایگاه و منزلت اجتماعی افراد است و تعیین‌کننده نگرش‌ها و شیوه زندگی آن‌ها است. در این راستا برخی از مشارکت‌کنندگان «اهمیت یافتن هویت شغلی» و «ترس از دست دادن شغل یا موقعیت شغلی» را یکی از عوامل اساسی در کاهش تعداد فرزندان دانسته‌اند. برای مثال:

«راستش شغلم و پیشرفت در شغلم برام مهم‌تر از بچه‌اس. ترجیح میدم تو اداره پیشرفت کنم و یه پست خوبی به دست بیارم؛ اما اگه الان بچه بیارم مجبورم بچه‌داری کنم و مرخصی بگیرم. خب معلومه اینجوری موقعیت الانم رو از دست میدم» (زن ۲۹ ساله، کارمند شهرداری).

از مهم‌ترین اثرات کاهش سطح فرزندآوری یا تعداد فرزندان در خانواده، می‌توان به افزایش «خانواده‌های تک‌فرزند» و «خانواده‌های بی‌فرزند» یعنی خانواده‌هایی که به‌طور داوطلبانه صاحب هیچ فرزندی نمی‌شوند، اشاره نمود. بسیاری از خانواده‌ها به خاطر «مشکلات اقتصادی»، «عدم امنیت شغلی»، «بی‌اطلاعی از وضعیت آینده»، «حفظ تناسب اندام» و «عدم امید به آینده» به داشتن بیش از یک فرزند فکر نمی‌کنند و در شدیدترین حالت حتی ترجیح می‌دهند صاحب فرزندی نشوند. برای مثال برخی از مشارکت‌کنندگان معتقدند:

«تغییر دیگه به‌نظرم تک‌فرزندی است الان خانواده‌ها وقت تحت فشارن و ترجیح می‌دهند یک بچه بیشتر به دنیا نیاورند... من خودم به دونه بچه دارم خانومم نمیزاره دیگه

بچه‌دار شیم می‌گه اندامم خراب میشه» (مرد ۳۴ ساله،
راننده تاکسی).

«افزایش خانواده‌های بی‌فرزند از دیگر تحولات صورت
گرفته است که اکثراً به خاطر مشکلات اقتصادی، عدم
امید به آینده، عدم امنیت شغلی، ترس از دست دادن شغل
و... اتفاق می‌افته» (مرد ۴۴ ساله، هیئت علمی).

از دیگر تغییر و تحولات به وجود آمده در الگوها و نگرش‌های فرزندآوری می‌توان به
«تأخیر انداختن فرزندآوری» و «تبدیل فرزندآوری به فرزندپروری» اشاره نمود. امروزه
خانواده‌های بسیاری به خاطر «ارزش قائل شدن به تحصیلات»، «پیدا کردن شغل درآمدزا»،
«رسیدن به ثبات شغلی»، «شرایط نامناسب اقتصادی» و «کاهش مساحت خانواده‌ها»،
فرزندآوری را به تعویق می‌اندازند.

«اولویت داشتن تحصیلات و پیدا کردن شغل مناسب و
درآمدزا اولویت بسیاری از جوانان است که این امر باعث
شده تشکیل خانواده و به دنبال آن فرزندآوری به تعویق
بیفتد» (زن ۳۹ ساله، آرایشگر).

همچنین در خانواده‌های بسیاری ما شاهد این هستیم که فرزندآوری تبدیل به فرزندپروری
شده است. امروزه خانواده‌ها به جای افزایش کمیت فرزندان ترجیح می‌دهند به سمت افزایش
کیفیت یعنی فرزندپروری بروند. بسیاری از خانواده‌ها موفقیت و پیشرفت فرزندان خود را
در گرو تهیه و تدارک امکانات آموزشی و رفاهی همچون کلاس زبان و کامپیوتر و تأمین
خواسته‌ها و علائق فرزندان می‌دانند. در واقع، نگرش به فرزند تغییر کرده است و به فرزندان
به عنوان نیروی کار نگریسته نمی‌شود و آن‌ها ارزش غیرمادی بیشتری به دست آورده‌اند.

«بچه هر چی می‌خواه برایش آماده می‌کنند انگاری بچه
ارباب ایناست هر چی حکم می‌کنه زودی فراهم میشه.
زمان ما اصلاً از این چیزا خبری نبود. الان خیلی‌ها
بچه‌هاشون را تو کلاس‌های مختلف مثل کامپیوتر و زبان
ثبت نام می‌کنند تا درک و فهمشون بالا بره» (زن ۶۳ ساله،
خانه‌دار).

متوازن شدن قدرت در خانواده

در خانواده‌های سابق، ریش سفیدان و مردان منابعی چون پول، درآمد، اشتغال و غیره را در
اختیار داشتند و قدرت به شکل نابرابر یا یک‌سویه‌ای از سوی آن‌ها بر دیگر اعضای خانواده

اعمال می‌شد. همچنین اصول و قوانین مشخصی در زمینه وظایف و مسئولیت‌های زنان و مردان وجود داشت. ریاست و مدیریت خانواده در دست مرد یا پدر بود و وی وظیفه نان‌آوری را بر عهده داشت. رواج و نفوذ اندیشه‌های جدید، گذار از اقتصاد کشاورزی به صنعتی، افزایش تحصیلات، محدودیت‌های زندگی شهرنشینی و غیره باعث دگرگونی‌هایی در ساختار توزیع قدرت در خانواده‌ها شده است. از مهم‌ترین تغییر و تحولات به وجود آمده در زمینه ساختار قدرت در خانواده می‌توان به زوال آمریت نهادین و نمادین، تغییر الگوهای قدرت در خانواده و گذار به عصر امپراطوران کوچک (گذار به فرزندسالاری) اشاره نمود. امروزه احترام و فرمان‌برداری از بزرگ‌ترها و ریش‌سفیدهای یک خانواده یا فامیل کاسته شده و آن‌ها به آن صورت نقشی در تصمیمات خانوادگی بازی نمی‌کنند. در واقع، از نقش مشورتی و راهنما بودن آن‌ها کاسته شده است، به طوری که بسیاری از جوانان و زوج‌های جوان مشورتی با اعضای بزرگ‌تر خانواده ندارند و در اتخاذ تصمیمات زندگی‌شان مستقل عمل می‌کنند. همچنین ریش‌سفیدها برخلاف گذشته کمتر نقشی در حل مشکلات و اختلاف خانوادگی ایفا می‌کنند. این در حالی است که «اقتدار یا قدرت مشروع اعمال‌نظر بر اطرافیان، در گذشته نه‌چندان دور، ماهیت کارکردی داشت و در راستای حفاظت از ابعاد مختلف خانواده عمل می‌کرد و سرپرست خانواده مسئول تمام دارایی و اعتبارات و حتی آبروی افراد خانواده نیز به شمار می‌آمد» (قادرزاده و همکاران، ۱۳۹۲). در این زمینه برخی از مشارکت‌کنندگان معتقدند که:

«قدیم از این چیزا خبری نبود و رو حرف پدر و مادرمون حرف نمی‌زدیم یعنی جرأت نداشتیم حرف بزنیم. پدر بزرگ و مادر بزرگ ابهت خاصی داشتن و ریش سفیدها از ارزش و احترام برخوردار بودند» (مرد ۷۴ ساله، بازنشسته).

«احترام به پدر و مادر و پدر بزرگ و مادر بزرگ کمتر از قبل شده است و خیلی وقت‌ها جوان‌ها حرف بزرگ‌ترهای خودشان را قبول ندارند و افکار آن‌ها را کهنه می‌دانند» (مرد ۴۵ ساله، فرش‌باف).

همچنین ما شاهد تغییر الگوهای قدرت در خانواده هستیم. در گذشته بیشتر تصمیمات خانواده توسط مرد یا پدر خانواده گرفته می‌شد. کار کردن در بیرون از منزل بر عهده مردان و انجام امور داخلی خانه همچون پخت و پز و تربیت فرزندان بر عهده مادر خانواده بود. فرزندان نیز از کودکی بسیاری از کارهای خانه را یاد می‌گرفتند و در انجام آن‌ها به والدین‌شان کمک می‌کردند. مسئولیت حمایت از زن و بچه‌ها بر عهده مرد بود و همه اعضای خانواده در اقتصاد خانواده مشارکت و نقش داشتند. زنان کمترین نقش و حضور مؤثر در جامعه را داشتند

و تابع نظر مرد خانواده بودند. تکالیف و وظایف اعضای خانواده از قبل مشخص و تقریباً ثابت بود؛ اما در خانواده‌های امروزی تقسیم کار و قدرت در خانواده دچار تغییراتی شده است. از اقتدار و قدرت مردان کاسته شده است و منابع قدرت و تصمیم‌گیری در خانواده متکثر شده است و از اقتدار مردان در خانواده و جامعه مرکززدایی شده است. امروزه بسیاری از زنان انجام کارهای ثابت و یکنواخت خانگی و تربیت فرزند را وظیفه خود نمی‌دانند و خواهان حضور مؤثر در جامعه هستند. همچنین قدرت چانه‌زنی زنان افزایش پیدا کرده و آن‌ها نقش بیشتری در اتخاذ تصمیمات خانوادگی بر عهده گرفته‌اند. زنان اشتغال را حق خود می‌دانند و بسیار بیشتر از گذشته در بیرون از خانه مشغول به کار هستند. علاوه بر این، مردها نسبت به گذشته در تربیت و مراقبت از فرزند نقش بیشتری بر عهده گرفته‌اند.

«من فکر می‌کنم مهم‌ترین تغییر از بین رفتن یا تضعیف مردسالاری در خانواده است. دیگه طرز فکر خیلی از مردها مثل مردهای قدیمی نیست که تو خونه دست به سیاه و سفید نزنند. مردهای قدیمی خیلی مستبد و قدرتمند بودند و اصلاً مشورتی با خانم‌هاشون نمی‌کردند و زن رو یک موجود درجه دوم در نظر می‌گرفتند و بهش تعیین تکلیف می‌کردند زن هم مجبور بود به ناچار شرایط را تحمل کند. شکر خدا الان جایگاه زن‌ها تو جامعه و خانواده افزایش پیدا کرده و در خیلی از تصمیمات خانوادگی دخالت می‌کنند و نظر می‌دهند» (زن ۴۲ ساله، خانه‌دار).

علاوه بر این، ما شاهد افزایش قدرت فرزندان در خانواده هستیم. به طوری که خیلی از فرزندان در تصمیمات خانوادگی نقش دارند و نظر آن‌ها در مورد خیلی از مسائل برای والدین مهم تلقی می‌شود. فرزندان اقتدار زیادی در خیلی از مسائل همچون ازدواج (حق انتخاب همسر مطابق با معیارهای خود) کسب کرده‌اند و به راحتی می‌توانند خواسته‌های خود را بر والدین‌شان تحمیل کنند. در خانواده‌های امروزی، فرزندان از حقوق زیادی همچون حق تأمین امکانات، برخورداری از حمایت و پشتیبانی و حق مشارکت در تصمیم‌گیری‌های زندگی برخوردار شده‌اند.

«برای نوع غذا، خرید لباس، تفریح و سرگرمی و... به خواست و نظر کودک اهمیت داده می‌شود و از او هم نظرش را می‌پرسند. الان خیلی از بچه‌ها خواست و نظرشان را بر والدین‌شان تحمیل می‌کنند و حتی از رفتار و

اخلاق والدینشان انتقاد می‌کنند درحالی‌که این موارد در گذشته تقریباً به هیچ وجه وجود نداشته» (مرد ۲۶ ساله، بازاریاب).

تغییر در الگوهای اوقات فراغت

در عصر حاضر، رشد و گسترش فناوری‌های نوین اطلاعاتی و ارتباطی، بر الگوپذیری جوانان برای انتخاب سرگرمی و تفریح تأثیر گذاشته است. این تحولات فناوریانه گذران اوقات فراغت آن‌ها را نیز تحت تأثیر قرار داده است (سپهری ۱۳۹۳: ۲۷). به طوری که اوقات فراغت پیش از پیش رسانه‌ای شده و افراد به ویژه جوانان و نوجوانان اوقات فراغت خود را با تلویزیون، بازی‌های کامپیوتری، گوشی‌های هوشمند و شبکه‌های اجتماعی مجازی سپری می‌کنند. یکی از مشارکت‌کنندگان در این زمینه می‌گوید:

«الان دیگه افراد به وسیله رسانه‌های جمعی خودشون را سرگرم می‌کنند. تفریح و سرگرمی بیشتر در داخل خانواده و با فضای مجازی صورت می‌گیرد» (مرد ۵۲ ساله، دبیر).

امروزه با رسانه‌ای شدن اوقات فراغت، افراد در منزل خود بدون این که نیازی به بیرون رفتن از خانه باشد اوقات فراغت خود را سپری می‌کنند. خانگی شدن اوقات فراغت به نوبه خود باعث کاهش تحرک جسمی در افراد نیز شده است. در گذشته بسیاری از افراد به ویژه نوجوانان اوقات فراغت خود را در کوچه‌ها با بازی‌های گروهی سپری می‌کردند اما با ورود رسانه‌های مدرن و ابزارهای فناوریانه به خانه‌ها اوقات فراغت از طریق رسانه‌ها و در خانه‌ها صورت می‌گیرد که این عامل یکی از عوامل اصلی فقر حرکتی در بین نسل حاضر است. برای مثال:

«الان اوقات فراغت بچه‌ها تو خونه‌ها با بازی‌های کامپیوتری پر می‌شود. خیلی از بچه‌ها با نشستن پای این نوع بازی‌ها دچار کم‌تحرکی شده‌اند» (زن ۲۶ ساله، خانه‌دار).

فردی شدن اوقات فراغت نیز یکی از دیگر جنبه‌های تغییر در خانواده است. «قبل از این، در خانواده‌های سنتی اوقات فراغت فردی چندان جایگاهی نداشت. یکی از مهم‌ترین دلایل این مسئله، غلبه رویکرد جمعی و اصالت جمع (خانواده و خویشاوندان) بود» (صادقی فسایی و عرفان‌منش، ۱۳۹۵: ۵۴). تعلقات و پیوندهای خانوادگی مستحکم نیازهای عاطفی افراد را تأمین می‌کردند. در نتیجه افراد در قالب بازی‌ها و سرگرمی‌های جمعی اوقات فراغت خود را سپری می‌نمودند و کمترین گرایش در بین افراد به ویژه پسران برای گذران اوقات فراغت به شکل فردی وجود داشت؛ اما در بین نسل حاضر تمایل به اوقات فراغت به شکل فردی در

قالب مسافرت‌های مجردی و گشت‌وگذار با دوستان در سطح بالایی قرار دارد و آن‌ها می‌توانند آزادانه و مستقلانه برای اوقات فراغت‌شان برنامه‌ریزی کنند. در این زمینه یکی از مشارکت‌کنندگان می‌گوید:

«قدیم بیشتر سفرها جمعی و خانوادگی بود اگرچه الان هم اینطوره ولی با این‌حال خیلی‌ها هم هستند که به شکل فردی اوقات فراغت‌شان را سپری می‌کنند. مثلاً من سالی حداقل دوبار با همسایه‌هامون یا فامیل‌مون برای خرید لباس و گشت‌وگذار می‌رویم وان، ایغدیر، ترابزون و...»
(زن ۴۲ ساله، خانه‌دار).

تغییر در نگرش‌ها و الگوهای طلاق

در گذشته، توده مردم نسبت به طلاق بسیار سختگیرانه عمل می‌کردند و قبح اجتماعی طلاق بسیار زیاد بود و اقدام به تارکه و طلاق در طبقه متوسط شهرنشین بیشتر از طبقات پایین دیده می‌شد. از همین رو، اختلافات و مشکلات بین زن و مرد با مراجعه به بزرگ‌ترهای خانواده از جمله پدر و مادر یا از طریق مراجعه به ریش‌سفیدان و یا روحانی محل رتق و فتق می‌شد. یکی از دلایل قبح طلاق در عرف جامعه، تبعات و هزینه‌های روانی و اجتماعی ناشی از آن بود. مرد یا زنی که طلاق می‌گرفت، در ذهن دیگران به‌گونه‌ای متفاوت قضاوت می‌شد (صادقی فسایی و عرفان‌منش، ۱۳۹۲: ۷۴). عوامل طلاق از سوی مردان عمدتاً به‌دلیل ناتوانی زن در فرزندآوری و خیانت زن صورت می‌گرفت و زنان نیز در صورتی که مردان از دادن نفقه خودداری می‌کردند همچنین وقتی که می‌توانستند اثبات کنند که مردان تمایلات جنسی انحرافی و یا ناتوانی جنسی دارند، شکل می‌گرفت.

اظهارات مشارکت‌کنندگان بیانگر آن است که طلاق قانونی، طلاق عاطفی و طلاق توافقی در بین خانواده‌ها افزایش یافته است. در جوامع فعلی نسبت به دوران گذشته، علل طلاق متنوع شده‌اند و از مهم‌ترین علل آن می‌توان به تغییر نگرش افراد به طلاق و از بین رفتن قبح طلاق، افزایش اشتغال، تحصیلات و آگاهی زنان، کاهش آستانه تحمل افراد و افزایش استفاده از رسانه‌های نوین اشاره نمود. طبق گفته‌های مشارکت‌کنندگان، طلاق در جامعه تبدیل به یک مسئله عادی شده است که دیگر مثل قبل تابو نیست؛ بلکه مثل سایر پدیده‌های موجود در جامعه، واقعیتی اجتماعی است.

«زشتی طلاق در جامعه از بین رفته و یک چیز کاملاً عادی شده است» (مرد ۳۴ ساله، راننده تاکسی).

همچنین امروزه نزد بسیاری از زوجین از هزینه‌های طلاق کاسته شده و نگرش منفی فرد نسبت به طلاق کاهش پیدا کرده است. به طوری که بسیاری از زوجین طلاق را راهی مطمئن برای خروج از اختلافات و مشکلات خانوادگی تلقی می‌کنند. برای مثال:

«طلاق خیلی وقت‌ها بهتر از زندگی با یک آدم نادرست هست. البته هنوز هم در نظر اکثر مردم طلاق بد هست ولی به نسبت سال‌های قبل خیلی عادی‌تر شده و خیلی وقت‌ها در ازدواج‌های ناسالم خیلی هم خوب هست. دیگه مثل قبل نیست که زن با لباس سفید بیاد خونه بخت و با لباس سفید بره. مگه آدم چقدر عمر می‌کنه و جوانی داره که اونم با شرایط سخت و غیرقابل تحمل و مشکلات سپری کنه؟ من خودم آگه بینم زندگیم سخت شده شک نکنید طلاقم رو می‌گیرم» (زن ۲۹ ساله، کارمند شهرداری).

مطابق با اظهارات پاسخگویان، افزایش تحصیلات و آگاهی زنان از حقوق از دست رفته تاریخی خویش و افزایش استقلال اقتصادی زنان در زمینه یافتن شغل برای خود نیز نقش اساسی در افزایش طلاق دارند؛ به طوری که بیشترین آمار طلاق در شهرها و در جاهایی است که تحصیلات و اشتغال زنان در حال گسترش است (آزاد ارمکی، ۱۳۹۵: ۵۶). در واقع، طلاق یکی از مهم‌ترین پیامدهای غیرارادی حضور زنان در میدان‌های اجتماعی است که منجر به ایجاد فاصله‌های عمیق نگرشی، ارزشی، احساسی و عاطفی میان زوجین می‌شود. در بین زوجین امروزی، ازدواج تا جایی ادامه می‌یابد که زندگی مشترک لذت‌بخش باشد و با نامساعد شدن شرایط زندگی، زن تحصیل‌کرده و دارای شغل نسبت به زنان نسل‌های گذشته فرصت و امکان بیشتری برای طلاق در خود می‌بیند. برخی از مشارکت‌کنندگان در این زمینه معتقدند:

«عروس من و دوتا از دخترام بیرون کار می‌کنند اصلاً وقت نمی‌کنند کارهای خونه‌شون رو انجام بدنند و از بچه‌هاشون مراقبت کنند. شوهرشون هم میاد به چیزی بگه بهشون می‌گویند ما هم مثل شماها آدمیم و بیرون داریم چون می‌کنیم. زن که مزه پول رو بفهمه و بیرون مشغول کار باشه دیگه زن نمیشه و هی میگه همینکه هست دوس ندارم مهریه‌ام رو بده و طلاقم بده» (مرد ۷۴ ساله، بازنشسته).

«طلاق و جدایی خیلی زیاد شده است چون آگاهی زن‌ها افزایش پیدا کرده و همه در وهله اول به فکر خودشون هستند» (مرد ۴۸ ساله، کارمند بهزیستی).

کاهش آستانه تحمل افراد در برابر مشکلات و سختی‌های زندگی زناشویی هم از دیگر علل طلاق است که باعث کاهش انسجام خانواده و افزایش تعارضات خانوادگی می‌شود و در نهایت افراد را به سمت طلاق و طلاق عاطفی سوق می‌دهد. برای مثال در این زمینه یکی از مشارکت‌کنندگان معتقد است که:

«قبلاً در خانواده‌ها با وجود سختی‌ها و بی‌پولی‌ها، یک‌دلی و انسجام خیلی بالا بود. میزان طلاق خیلی پایین بود. الان طلاق خیلی راحت شده. در گذشته آستانه تحمل مردم زیاد بود و وقتی هم مشکلی داشتند از هم جدا نمی‌شدند. الان با کوچکترین مشکلی همه به فکر جدایی می‌افتند» (زن ۷۰ ساله، خانه‌دار).

از منظر مشارکت‌کنندگان دسترسی و استفاده روزافزون از رسانه‌های نوین بالأخص فیلم‌ها و سریال‌های شبکه‌های ماهواره‌ای و فضای مجازی از دیگر علل طلاق هستند که با تغییر نگرش، دیدگاه و شیوه زندگی افراد باعث افزایش توقعات و انتظارات در خانواده شده‌اند.

«این فیلم‌های ماهواره‌ای تیشه به ریشه خانواده زده و باعث و بانی خیلی از طلاق‌ها هستند» (مرد ۳۵ ساله، فروشنده)

طلاق عاطفی هم از دیگر گسست‌های خانوادگی است که اگرچه هیچ نوع آمار رسمی در خصوص شیوع و رواج آن نداریم، اما اظهارات مشارکت‌کنندگان بیانگر آن است که این نوع طلاق، امروزه به دلایل مختلفی همچون «افزایش مشکلات اقتصادی»، «دگرگونی مناسبات ارتباطی خانواده و کاهش گفتگوهای خانوادگی» و «دگرگونی مناسبات عاطفی خانواده» در بین بسیاری از خانواده شیوع پیدا کرده است. برای مثال:

«طلاق عاطفی در جامعه بسیار زیاد شده است. اینقدر از نظر اقتصادی بر روی مردم فشار است که زن و مرد نمی‌توانند برای همدیگر وقت بگذارند و با هم گفتگو کنند» (مرد ۳۴ ساله، مشاور خانواده).

سیاست‌ها و خط‌مشی‌های دولت ایران در رابطه با نهاد خانواده

تحلیل اظهارات مشارکت‌کنندگان (انجمن خبرگان) در زمینه سیاست‌های ایران در قبال نهاد خانواده بیانگر آن است که در سیاست‌های اتخاذشده، حمایت از خانواده در قالب کلی «توجه به تأمین نیازهای اساسی خانواده» صورت گرفته است. حراست و حمایت از خانواده به‌عنوان یک نهاد مقدس در تمامی سیاست‌های صورت گرفته به چشم می‌خورد و تقویت این نهاد دیرپای در مقابل آسیب‌ها با توجه به تأمین نیازهای اساسی در اولویت تمامی سازمان‌ها و نهادهای متولی قرار دارد. هدف بسیاری از سیاست‌های اتخاذشده از سوی دولت در مورد خانواده، درمان مسائل و بحران‌های پیش‌آمده در خانواده، رفع یا کاهش آسیب‌های خانواده، کاهش نرخ طلاق، کاهش سن ازدواج، افزایش میزان فرزندآوری، تأمین سلامت باروری و حل مشکل مسکن و بیمه بوده است.

«بیشتر برنامه‌ها و طرح‌های صورت گرفته عمدتاً به تأمین نیازهای اساسی همچون مسکن، ازدواج، اشتغال پرداخته‌اند و از تغییر و تحولات به وجود آمده و آسیب‌های اجتماعی نوپدید در خانواده همچون همخانگی، طلاق عاطفی، بی‌فرزندگی، خانواده‌های تک والدی و... غفلت شده است» (مرد ۴۴ ساله، هیئت علمی).

در سیاست‌ها و برنامه‌های اتخاذشده سیاست یا رویکرد جامع و فراگیری نسبت به نهاد خانواده وجود ندارد و تمرکز این سیاست‌ها عمدتاً معطوف به خانواده‌های خاصی است. همچنین سیاست‌های خانواده مشخص و صریح نیستند و بیشتر به شکل ضمنی و غیرصریح بیان شده‌اند. برای مثال:

«توجه برنامه‌های صورت گرفته بیشتر معطوف به خانواده‌های شهدا و جانبازان، خانواده‌های مهاجرین و نیازمندان، بی‌سرپرست، معلولین، کم‌درآمد، آسیب‌دیده، زنان سرپرست خانوار، کودکان کار و... بوده است... سیاست‌ها به هیچ‌عنوان مشخص و آشکار بیان نشده‌اند» (مرد ۳۲ ساله، هیئت علمی).

در اکثر سیاست‌ها و طرح‌های اتخاذشده، نگرش و دید جامعه‌شناختی نسبت به مسائل خانواده وجود ندارد، بلکه نگاهی مهندسی، اداری و حقوقی وجود دارد. این مسئله باعث شده است که خانواده بیشتر به‌عنوان یک نهاد حقوقی، غیراجتماعی و غیرفرهنگی در نظر گرفته شود. همچنین خیلی از برنامه‌های صورت گرفته نگاهی بیمارمحور یا آسیب‌محور به نهاد

خانواده دارند و برنامه‌ریزی‌ها آن‌ها در جهت حمایت از خانواده‌های مسئله‌دار یا نیازمند بوده و همگانی نیست. یکی از مشارکت‌کنندگان در این زمینه معتقد است:

«در سیاست‌های صورت گرفته نگاه جامعه‌شناختی در زمینه مسائل خانواده به چشم نمی‌خورد و عمدتاً نگاه آسیب‌شناختی یا بیمارگونه (آن هم نسبت به برخی خانواده‌ها) وجود دارد» (زن ۴۱ ساله، مدرس دانشگاه).

همچنین در بسیاری از طرح‌های صورت گرفته درباره خانواده، راهکارهای عملی برای دستیابی به اهداف این برنامه‌ها و طرح‌ها وجود ندارد و در حد توصیه‌های کلی و کلان باقی مانده‌اند. متعدد بودن سازمان‌ها یا نهادهای متولی خانواده نیز باعث شده است که درباره حل مسائل و مشکلات خانواده موازی‌کاری به وجود آید.

«اگرچه نهاد خانواده در عرصه حرف متولیان متعددی دارد ولی در عمل این نهاد مهم متولی مشخصی ندارد... به همین خاطر بسیاری از راهکارهای بهبود وضع خانواده در حد توصیه‌های کلی و غیرقابل کاربردی مانده‌اند» (مرد ۵۲ ساله، دبیر علوم اجتماعی).

علاوه بر این، در سیاست‌های اتخاذشده، تنوع نهاد خانواده و زندگی خانوادگی و هزینه‌های ازدواج در شهر و روستا و تنوع فرهنگی مورد توجه قرار نگرفته است. این امر به نوبه خو به باعث استانداردسازی خانواده‌ها و از بین رفتن تنوع فرهنگی می‌شود. برای مثال:

«الان شکل‌های متنوعی از خانواده‌ها وجود دارند و ساختار و کارکردهای خانواده در روستاها، شهرها و کلان‌شهرها یکسان نیست؛ اما در سیاست‌های صورت گرفته این تنوع مورد غفلت قرار گرفته است» (مرد ۴۸ ساله، کارمند بهزیستی).

بحث و نتیجه‌گیری

یافته‌های پژوهش بیانگر آن است که نوسازی یکی از مهم‌ترین عوامل تغییر و تحول در نهاد خانواده است. به طوری که نوسازی باعث تحولاتی در الگوهای خانواده (تغییر شکل خانواده، افزایش خانواده‌های زن سرپرست، ظهور پدر غایب و مادر غایب یا خانواده‌های تک‌والدی، افزایش خانواده‌های بدون فرزند، محدود شدن عرصه و اعیان در منازل شهری)، تغییر در قواعد ازدواج و الگوهای همسرگزینی (کاهش میزان ازدواج، تشکیل خانواده در سنین بالا،

افزایش خانواده‌های فرزندنیاب، افزایش برون همسری، مدرن‌شدن معیارهای همسرگزینی، افزایش گزینشگری جوانان در همسرگزینی، واپس‌زدگی از ازدواج، مدرن‌شدن شیوه‌های ازدواج، افزایش ازدواج مجدد، کاهش چندزنی، تغییر در عملکردهای خانوادگی (دگرگونی مناسبات ارتباطی خانواده، دگرگونی مناسبات عاطفی خانواده، تضعیف نقش خانواده در اجتماعی کردن فرزندان، شکل‌گیری پسافورديسم در خانواده، تضعیف نقش حمایتی خانواده، بحران در نقش‌های خانوادگی، تضعیف نقش کنترلی خانواده، تضعیف کارکرد هویت‌بخشی خانواده)، تغییر در نگرش‌ها و الگوهای فرزندآوری (تقلیل میزان فرزندآوری، تأخیر در فرزندآوری، گسترش تک‌فرزند، افزایش خانواده‌های بی‌فرزند، تبدیل فرزندآوری به فرزندپروری، بازاندیشی در ارزش فرزند)، متوازن‌شدن قدرت در خانواده (زوال آمریت نهادین و نمادین، تغییر الگوهای قدرت در خانواده، گذار به عصر امپراطوران کوچک)، تغییر در الگوهای اوقات فراغت (رسانه‌ای و خانگی شدن اوقات فراغت، فردی شدن اوقات فراغت)، تغییر در نگرش‌ها و الگوهای طلاق (افزایش طلاق رسمی، افزایش طلاق عاطفی، از بین رفتن قبح طلاق، عادی شدن طلاق) شده است.

با توجه به تغییر و تحولات رخ داده در خانواده ایرانی، نهادها و سازمان‌ها برای حمایت از خانواده در ایران اقدام به سیاست‌گذاری نموده‌اند؛ اما این سیاست‌ها نه تنها نتوانسته‌اند آسیب‌های خانواده را رفع کنند؛ بلکه بررسی تأثیر اجتماعی این سیاست‌ها و قوانین و برنامه‌ها نشان می‌دهد بخشی از مشکلات کنونی ناشی از همین قوانینی است که در بخش عمومی وضع شده است. این سیاست‌ها و قوانین حتی در حال تبدیل شدن به بخشی از تلاش غیرعمدی و ناخواسته برای تثبیت و نهادینه‌شدن بحران خانواده هستند (قانع‌راد، ۱۳۹۶؛ اعتمادی‌فرد، ۱۳۹۴). به بیان دیگر، سیاست‌های اتخاذ شده در حوزه نهاد خانواده متناسب با تغییر و تحولات به وجود آمده در این نهاد نیستند.

همچنین، سیاست‌گذاری‌ها در حوزه خانواده عمدتاً با چند مشکل مواجه‌اند. از جمله: فراگیر نبودن سیاست‌های خانواده، عدم وجود یک رویکرد کل‌نگر به خانواده، داشتن رویکرد آسیب‌محور به خانواده، متعدد بودن سازمان‌ها یا نهادهای متولی خانواده، مشخص و صریح نبودن سیاست‌های خانواده، مشخص نبودن طبقه‌دستیابی به سیاست‌ها، کالایی‌شدن ازدواج، در نظر گرفتن نهاد خانواده به عنوان یک نهاد اقتصادی و حقوقی، نادیده گرفتن تنوع نهاد خانواده، عدم وجود بینش یا نگاه جامعه‌شناختی در سیاست‌های موجود و تقلیل فضای معنایی و مفهومی خانواده به تأمین نیازهای اساسی.

- با توجه به انتقادات و نکات ضعف سیاست‌های اتخاذشده در خصوص خانواده، در این بخش برخی از مهم‌ترین راهبردهای مؤثر در بهبود سیاست‌گذاری در حوزه خانواده پیشنهاد می‌شود. اهم این راهبردها عبارت‌اند از:
- در بحث سیاست‌گذاری خانواده، دولت باید کنشگر فعال باشد و نه مداخله‌گر. در واقع دولت باید نقش یک حامی و دوست را برای خانواده‌ها داشته باشد و طرح‌ها و برنامه‌ریزی‌های آن نباید از بالا به پایین باشد.
 - سیاست‌های خانواده باید فراگیر باشند نه اینکه بخشی از خانواده‌های خاص یا مسئله‌دار را شامل شود و بخشی دیگر از خانواده‌ها را شامل نشود.
 - سیاست‌های اتخاذشده در خصوص خانواده باید تنوع خانواده‌ها در زمان حاضر را در نظر بگیرند و از یکنواخت‌سازی یا استانداردسازی خانواده‌ها خودداری شود.
 - از نگرش‌های آسیب‌محور و بیمارمحور به بیمارمحور به خانواده پرهیز شود و به‌جای آن نگرش سلامت‌محور به خانواده اتخاذ شود. «رویکرد سلامت‌محور بر برنامه‌ریزی و اجرا قبل از وقوع مسئله اجتماعی تأکید دارد و رویکرد آسیب‌محور به حل مسأله پس از وقوع مشکل اشاره می‌کند» (عرشی و همکاران، ۱۳۹۴).
 - از آنجایی‌که خانواده نهاد و پدیده‌ای اجتماعی و فرهنگی است، لذا ضروری است که در سیاست‌ها و طرح‌های اتخاذشده از سوی دولت، نگرش و دید جامعه‌شناختی برای مواجهه با آسیب‌ها و مسائل خانواده وجود داشته باشد.
 - در سیاست‌ها و برنامه‌های اتخاذشده در زمینه حمایت از خانواده از شعارگرایی و صورتی‌گرایی پرهیز شود و به‌جای آن عمل‌گرایی و نظام‌مندی در اولویت کار قرار گیرد.
 - پرهیز از موازی‌کاری در برنامه‌ریزی‌ها و سیاست‌گذاری‌ها از سوی متولیان نهاد خانواده
 - در کنار سیاست‌گذاری در زمینه نیازهای اساسی خانواده، لازم است درباره آسیب‌ها و مسائل نوظهور خانواده نیز برنامه‌ریزی‌های مناسبی صورت گیرد.
 - ضمن خودداری از شتاب‌زدگی در برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری در زمینه خانواده، لازم است ضمن فهم دقیق تغییر و تحولات به‌وجود آمده در نهاد خانواده، در کنار برنامه‌ریزی‌های کوتاه‌مدت به برنامه‌ریزی‌های میان‌مدت و بلندمدت نیز توجه خاصی شود.

منابع و مأخذ

- اسحاقی، محمد؛ سیده فاطمه محبی؛ شهربانو پاپی‌نژاد و زینب جهاندار (۱۳۹۳). «چالش‌های فرزندآوری زنان شاغل در یک مطالعه کیفی»، زن در توسعه و سیاست، شماره ۱: ۱۳۴-۱۱۱.
- اعتمادی‌فرد، سیدمهدی (۱۳۹۴). **تحولات خانواده، طلاق و ازدواج**، مجموعه مقالات گزارش وضعیت اجتماعی کشور، جلد دوم، تهران: وزارت کشور، مرکز امور اجتماعی و فرهنگی.
- آزاد ارمکی، تقی (۱۳۸۶). **جامعه‌شناسی خانواده ایرانی**، تهران: سمت.
- آزاد ارمکی، تقی (۱۳۹۵). **تغییرات، چالش‌ها و آینده خانواده ایرانی**، تهران: تیسرا.
- بستان، حسین (۱۳۹۴). **جامعه‌شناسی خانواده با نگاهی بر منابع اسلامی**، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- جمشیدبها، غلامرضا؛ سهیلا صادقی‌فسایی و منصوره لولآور (۱۳۹۲). «نگرش جامعه‌شناختی بر تأثیر فرهنگ مدرن از منظر جنسیتی بر تحولات خانواده در تهران»، زن در فرهنگ و هنر، شماره ۲: ۱۹۸-۱۸۳.
- حقیقتیان، منصور و مسعود دارابی (۱۳۹۴). «بررسی تأثیر نوسازی فرهنگی و مکانیسم تأثیرگذاری آن بر ارزش‌های خانواده (مطالعه موردی: شهرستان نهاوند)»، **مطالعات جامعه‌شناختی جوانان**، شماره ۲۰: ۵۷-۸۸.
- خانی‌جزنی، جمال (۱۳۸۸). **هویت مجازی**، تهران: مهرتاب.
- زاهدی، محمدجواد؛ هوشنگ نایی؛ پروانه دانش و حسین نازک‌تبار (۱۳۹۲). «تبیین جامعه‌شناختی تأثیر فرایند نوسازی در ساختار خانواده (مقایسه نقاط شهری و روستایی در استان مازندران)»، **شورای فرهنگی اجتماعی زنان و خانواده**، شماره ۶۱: ۱۴۸-۹۷.
- سپهری، آسیه (۱۳۹۳). «تحلیل سبک زندگی کاربران جوان شبکه اجتماعی فیس‌بوک»، **مطالعات جوان و رسانه**، شماره ۱۳: ۴۰-۱۳.
- سرایی، حسن (۱۳۸۵). «تداوم و تغییر خانواده ایرانی در جریان گذار جمعیتی»، **نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران**، شماره ۲: ۶۰-۳۷.
- سیاح، مونس و اکرم حسینی مجرد (۱۳۹۰). «بررسی بحران مادری در جهان غرب و تأثیرات آن بر جامعه ایرانی»، **مطالعات راهبردی زنان**، شماره ۵۳: ۲۴۵-۲۱۱.
- صادقی‌فسایی، سهیلا و ایمان عرفان‌منش (۱۳۹۲). «تحلیل جامعه‌شناختی تأثیرات مدرن‌شدن بر خانواده ایرانی و ضرورت تدوین الگوی ایرانی اسلامی»، زن در فرهنگ و هنر، شماره ۱: ۸۴-۶۳.
- صادقی‌فسایی، سهیلا و ایمان عرفان‌منش (۱۳۹۵). **گفتمان‌ها و خانواده ایرانی: جامعه‌شناسی الگوهای خانواده**، پس از مناقشه‌های مدرنیته در ایران، تهران: دانشگاه تهران.
- عرشی، ملیحه؛ تکفلی، مرضیه و محمد سبزی خوشنامی (۱۳۹۴). «سیاست‌گذاری رفاه خانواده در ایران، مطالعه تطبیقی برنامه‌های توسعه»، **مددکاری اجتماعی**، شماره ۱: ۴۹-۲۸.

تحولات نهاد خانواده در فرایند نوسازی ... ❖ ۱۹۱

- عنایت، حلیمه و لیلیا پرنیان (۱۳۹۲). «مطالعه رابطه جهانی شدن فرهنگی و گرایش به فرزندآوری»، زن و جامعه، شماره ۲: ۱۳۶-۱۰۹.
- قادرزاده، امید؛ احمد محمدپور و امید قادری (۱۳۹۲). «تجارت مرزی و تفسیر مردم از تغییرات جهان‌زیست خانواده»، راهبرد فرهنگ، شماره ۲۲: ۸۴-۶۱.
- قانع‌راد، محمدمین (۱۳۹۶). زوال پدرسالاری؛ فروپاشی خانواده یا ظهور خانواده مدنی؟ تهران: نقد فرهنگ.
- قانع‌راد، محمدمین و فاطمه عزلتی‌مقدم (۱۳۸۹). «بررسی انتقادی تشخیص‌ها و سیاست‌گذاری‌ها در مسایل خانواده و ازدواج»، مسایل اجتماعی ایران، شماره ۱: ۱۹۳-۱۶۱.
- کارگر، رحیم (۱۳۹۴). سیاست‌های فرهنگی تحکیم خانواده در ایران با رویکرد آینده‌پژوهی، رساله دکتری، قم: دانشگاه باقرالعلوم (ع)، دانشکده علوم اجتماعی.
- کنعانی، محمدمین (۱۳۸۵). «پیوند سنت و نوسازی در افزایش سن ازدواج: نمونه ایرانیان ترکمن»، انجمن جمعیت‌شناسی ایران، شماره ۱: ۱۲۶-۱۰۴.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۹۲). پیامدهای مدرنیت، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر نی.
- گیدنز، آنتونی و کارن بردسال (۱۳۸۶). جامعه‌شناسی، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: نی.
- محمدپور، احمد؛ رسول صادقی؛ مهدی رضایی و لطیف پرتوی (۱۳۸۸). «سنت، نوسازی و خانواده: مطالعه تداوم و تغییرات خانواده در اجتماع‌های ایلی با استفاده از رهیافت روش تحقیق ترکیبی»، پژوهش زنان، شماره ۴: ۹۳-۷۱.
- ملکی، امیر؛ علی ربیعی؛ عالیه شکرپیگی و قادر بالاخانی (۱۳۹۴). «بررسی فردی شدن خانواده در ایران با تأکید بر روند تغییرات ساختاری و کارکردی خانواده ایرانی از سال ۱۳۳۵ تا سال ۱۳۹۳»، مطالعات راهبردی زنان، شماره ۶۹: ۹۶-۴۱.
- میرمحمد رضائی، سیده زهرا؛ باقر ساروخانی و حسن سرایی (۱۳۹۵). «مطالعه کیفی جهانی شدن و تغییرات خانواده در شهر زنجان»، فصلنامه انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات، شماره ۴۴: ۱۳-۴۵.
- Beck, U, Beck-Gernsheim, E. (2001). **Individualization: Institutionalized Individualism and its Social and Political Consequences**. London: Sage.
- Georgas, J, Berry, J. W, Fons, J. R, van de Vijver, Kagitçibasi, Ç, Poortinga Y. H. (2006). **Families Across Cultures: A 30-Nation Psychological Study**. Uk: Cambridge University Press.
- Giddens, A. (1992). **The Transformation of Intimacy: Sexuality, Love and Eroticism in Modern Societies**, Stanford University Press.
- Gillies, V. (2003). **Family and intimate relationships: A review of the sociological research**. London: South Bank University.
- Kalogeraki, S. (2009). The divergence hypothesis in modernization theory across three European countries: The UK, Sweden and Greece, *Culture Unbound, Journal of Current Cultural Research*, 1(1), 161-178.

- Tomas, M. C. (2013). Reviewing family studies: A brief comment on selected topics. **Revista Brasileira de Estudos de População**, 30(1), 171-198.
- Flick, U. (2018). **Doing Grounded Theory**, Los Angeles: Sage.